

شیوه‌های ترویج حیا با محوریت سوره نور

نجمه خجسته*، الهام خرمی نسب**

چکیده

در آیین اسلام، رعایت عفت و حفظ حدود و حریم محرم و نامحرم برای زن و مرد از اهمیت خاصی برخوردار است. بسیاری از آسیب‌هایی که به دختران و زنان جامعه وارد می‌شود، ناشی از نداشتن حیا و عفاف است. درونی کردن این ارزش در دختران و زنان باعث می‌شود آنان مقاومت بیشتری در برابر انحرافات داشته باشند. در این مقاله، نگارنده بر آن است شیوه‌های فردی و اجتماعی ترویج حیا را در سوره نور، به روش توصیفی و تحلیلی، بیان کند و راهکارهایی برای عملی کردن این فضیلت و نهادینه شدن آن در جامعه ارائه دهد. البته حیا و عفت نهادینه نمی‌شود، مگر آنکه هم تک تک افراد و هم کل جامعه به آن پایبند باشند. اگر افراد بتوانند ابتدا، در منزل خود، حریم و حدود را حفظ کنند و در رفتار خود حرمت والدین را نشکنند، آن‌گاه می‌توانند در حفظ حریم اجتماعی نیز موفق عمل کنند. اگر آحاد افراد جامعه حریم اجتماعی را رعایت کنند و هنجارشکنان به سختی مجازات شوند، کسی نمی‌تواند پرده حیا را به راحتی بدرد.

* فارغ التحصیل سطح ۳ تخصصی تفسیر و علوم قرآنی.

** مدرس مدعو دانشگاه اصفهان، استادیار.

najmekhogaste69@gmail.com

khoramielham@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۳



کلید واژه‌ها

حیا، عفت، شیوه‌های ترویج حیا، سوره نور.

مقدمه

وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب گناه دوری و رفتار خویش را تنظیم می‌کند. انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است، شرم دارد که به زشتی‌ها آلوده شود یا از زیبایی‌ها محروم گردد. پس، حیا می‌تواند در رأس نظام مهارکننده و نظم‌دهنده انسان قرار گیرد و شاید به همین دلیل است که خداوند متعال، پیش از آنکه مردم را به خوف از خود فراخواند، به حیا فراخوانده (پسندیده، ۱۳۸۳: ص ۹) و فرموده است: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾؛ آیا نمی‌داند که خداوند، او را می‌بیند؟ (علق: ۱۴). شکل‌گیری فرهنگ اخلاقی حیا در فرد و جامعه و شناخت و به‌کارگیری آن در سبک زندگی موجب حفظ ارزش‌های انسانی جامعه، مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب، آرامش و پایداری نهاد مقدس خانواده، استیفای نیروی کار در سطح جامعه و... می‌شود. این موضوع نقش بارزی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد و به‌همین دلیل، بصیرت‌بخشی و دادن راهکارهای علمی و عملی، روش مؤثری برای نهادینه کردن حیا و عفاف در جامعه است. سردمداران استکبار جهانی به‌خوبی فهمیده‌اند که حیا سد راه آن‌هاست؛ از این‌رو، تنها راه ضربه‌زدن به کشورهای اسلامی را رواج بی‌حیایی در سایه بدحجابی و بی‌حجابی در این کشورها می‌دانند.

در این پژوهش سعی می‌شود موضوع ترویج حیا به روش توصیفی و با رویکرد فردی و اجتماعی بررسی و تحلیل شود. گفتنی است یک فرد به‌تنهایی نمی‌تواند زمینه‌های عفاف را فراهم کند، اما با توجه به ویژگی‌های فردی و اجتماعی انسان و مخصوصاً با تکیه بر مفاد سوره نور می‌توان این زمینه‌ها را استخراج و به آن‌ها اشاره کرد.



در باره این موضوع پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیا» نوشته عباس پسندیده (۱۳۸۳) و مقاله‌هایی با عنوان: «نقش مؤلفه‌های هویتی در ترویج فرهنگ حیا در جامعه» از جمیله افروشته و محمدرضا کیخا (۱۳۹۷)، «ضرورت و راهکارهای آموزش و ترویج حیا، عفت و حجاب بین کودکان و نوجوانان» از محبوبه سادات حسینی واعظ (۱۳۹۶) و «تأثیر حیا و عفاف در آرامش فرد و جامعه» نوشته سیده حمیده موسوی لشمزمخی و شراره صدیقی (۱۳۹۵). البته در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، راهکارهای ترویج حیا براساس سوره نور ارائه نشده است و نگارندگان بیشتر درباره ماهیت، اقسام، مراتب و تأثیرات حیا سخن گفته‌اند.

مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

واژه حیا

حیا وسیله هر (رفتار) زیبایی است (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ص ۱۳۱). امام باقر یا امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «حیا و ایمان در یک رشته هم‌دوش هم هستند، هر گاه یکی از آن دو برود دیگری هم می‌رود» (طبرسی، ۱۳۷۹: ص ۴۹۳). استاد مطهری در تفسیر حیا چنین گفته است: «حیا، عفاف و پوشش تدبیری است که خود زن برای بالابردن ارزش و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار می‌برد» (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۶۲).

از اهمیت والای حیا و ارزش آن هویدا است که حیا یکی از ابزارهای بازدارنده از انجام کارهای زشت و ناپسند و محرکی برای انجام اعمال شایسته است. حفظ حریم‌ها بسیار سازنده است و نتیجه آن این است که امنیت در جامعه حاکم می‌شود. این امر زمانی درخشش بیشتری می‌یابد که بدانیم نتایج نابودگر بی‌حیایی عبارتند از:



تکرار ناشایست‌ها و جهالت‌ها، شکستن حرمت‌ها، از میان رفتن خردورزی، نادیده گرفته شدن علم، زوال امنیت اخلاقی، مرگ تمام خوبی‌ها و... (تربتی کربلایی، ۱۳۹۰: ص ۷). به این نکته باید توجه داشت که هر نوع حیایی صحیح نیست؛ چرا که حیا خود بر دو نوع است: حیای عاقلانه که انسان، چه در خلوت و چه در معرض دید دیگران، مرتکب فعل حرام نمی‌شود و همواره خود را در محضر خدا می‌بیند؛ حیای جاهلانه که انسان به علت کم‌رویی، بسیاری از مسائلی را که نمی‌داند، نمی‌پرسد و در نتیجه، همواره نادان می‌ماند (پریوند، ۱۳۸۶: ص ۱۲۴). حضرت علی ۷ در توضیح حیای پسندیده و عاقلانه فرمود: «شرم و حیا جامه‌ای است در بردارنده و حجابی است بازدارنده (از گناه) و پوششی است نگاه‌دارنده از بدی‌ها. حیا گوهری است همراه با دین، برانگیزنده مهر و محبت و چشمی است مراقب و از بین برنده فساد و تباهی و بازدارنده از فحشا و زشتی‌ها» (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۷۳: ص ۱۹۹-۲۰۰). البته حیا هم بازدارنده است و هم وادارنده؛ اگر حیا فقط بازدارنده باشد، تنها در جایی می‌توان از آن استفاده کرد که باید کاری ترک شود و تنها به کسی می‌توان حیا را توصیه کرد که قصد دارد کار ناشایستی را انجام دهد، اما اگر گذشته از بازدارندگی، وادارنده نیز باشد، برای انجام دادن کارهای شایسته‌ای که احتمال ترک آن‌ها می‌رود نیز می‌توان از حیا استفاده کرد (پسندیده، ۱۳۸۳: ص ۳۶).

رابطه حیا، عفاف و حجاب

یکی از دلایل اصلی وجود حیا در انسان، حفظ عفت و مهار شهوت است. با وجود این، باید دانست که حیا و عفت مترادف نیستند؛ چرا که اولاً، عفت ثمره نیروهای مهارکننده و نظم‌دهنده‌ای است که یکی از آن‌ها حیا است. ثانیاً، عفت به قلمرو شهوت (در معنی عام آن) مربوط است، حال آنکه حیا در همه زمینه‌ها کاربرد دارد.



(همان، ص ۹). بنابراین، این دو واژه رابطه تنگاتنگی با هم دارند و ضروری است واژه عفاف نیز معنی شود. عفاف از ریشه عفت، یکی از حالات نفسانی درونی است که به وسیله آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ص ۵۷۳). در اصطلاح، عفاف، به نیروی تعدیل‌کننده شهوت‌ها و غرایز افراطی انسان گفته می‌شود و به جنس خاصی اختصاص ندارد، بلکه فضیلت اخلاقی مشترک میان زن و مرد است. عفاف، حالت درونی حجاب است. با توجه به تأثیر ظاهر بر باطن بر یکدیگر، میان حجاب (پوشش ظاهری) و عفاف (خویشتن‌داری باطنی) ارتباط دوجانبه وجود دارد؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب فرد بهتر باشد، عفت باطنی او بیشتر می‌شود و در مقابل، هرچه عفت باطنی فرد بیشتر باشد، در ارتباط با نامحرم، حجاب و پوشش ظاهری بهتری دارد (افشار، ۱۳۹۳: ص ۱۷). از سوی دیگر، یکی از زمینه‌های عفاف و درعین حال، یکی از ثمرات آن - که از اصلی‌ترین موانع انحراف جنسی محسوب می‌شود - حیا از کارهای زشت است. در واقع، حیا از افسار گسیختگی‌های جنسی جلوگیری می‌کند و انسان را از بسیاری گناهان اجتماعی بازمی‌دارد (چراغی، ۱۳۹۳: ص ۴۷).

درباره ارتباط حیا و عفاف با حجاب گفته‌اند که رعایت حجاب موجب افزایش حیا است و از عوامل تقویت آن به‌شمار می‌آید. البته تا احساس قلبی در کار نباشد، انسان به کاری دست نمی‌زند. عقل راه را به انسان نشان می‌دهد و به او انگیزه می‌بخشد. احساس حیا، انگیزه استفاده از حجاب اسلامی را به دختران می‌دهد. در واقع، تا زمانی که دختر از نمایان بودن سر و بدن خود احساس شرم نکند، انگیزه لازم برای پوشاندن خود را به‌دست نخواهد آورد (اسحاقی، ۱۳۸۶: ص ۲۷). پس، حیا یکی از ریشه‌های پذیرش حجاب و پایبندی به آن محسوب می‌شود؛ زیرا انگیزه حقیقی گرایش زن به حجاب، احساس فطری یا غریزی شرم و حیا است.



بنابراین، برای ترویج حجاب نباید از ترویج حیا غافل شد. هنگامی که ملکه حیا در قلب مردم جامعه رسوخ کرد، در پی آن عفاف و خویشتن‌داری درونی شکل می‌گیرد و سپس، ثمره‌های عفاف یعنی حفظ حریم و حدود آشکار می‌شود (پیشوایی، ۱۳۸۶: ص ۲۸).

الف. شیوه‌های فردی ترویج حیا

حیا از ویژگی‌های درونی انسان است و هماهنگی با آن نشانه هماهنگی با طبیعت انسانی است. اگر به ندای درونی پاسخ داده نشود، تعادل روحی انسان از بین می‌رود. پاسخ‌ندادن به غریزه حیا روابط انسانی را مختل می‌کند؛ همان‌گونه که اگر به غرایز گرسنگی و تشنگی پاسخ صحیح داده نشود، انسان به‌سختی می‌افتد. در این بخش، با توجه به مفاهیم بیان‌شده درباره‌ی واژه‌های حیا و عفاف و با تکیه بر آیات سوره نور، شیوه‌های فردی ترویج حیا تبیین می‌شود.

۱. رعایت حریم و حدود در برابر دیگران

حجاب، در اسلام، پوششی است که کرامت و وقار زن را حفظ می‌کند، در مسئله حجاب رنگ پوشش مطرح نیست، ولی استفاده از رنگ‌های روشن و چشمگیر که توجه و نگاه دیگران را جلب می‌کند، نه تنها هدف اسلام را از حجاب محقق نمی‌کند، بلکه نقض غرض هم هست (انصاریان، بی‌تا: ج ۶، ص ۲۹۳). خداوند در آیات سوره نور می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...﴾؛ به مردان مؤمن بگو... شرمگاه خود را حفظ کنند... (نور: ۳۰)، ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾؛ به زنان مؤمن بگو... شرمگاه خود را حفظ کنند... (نور: ۳۱). این تکلیف هم بر مردان و هم بر زنان واجب شده است. نکته مهم در حفظ حیا مردان این



است که هرچند دست تدبیر آفرینش، از یک طرف غریزه خودنمایی را در وجود زن درونی ساخته است تا نهاد خانواده استحکام یابد، ولی از طرفی حیا را هم در وجود او قرار داده تا به طور غریزی و فطری به حجاب روی آورد و به تباهی خود و اجتماع دامن نزند (اسحاقی، ۱۳۸۶: ص ۲۲). از اینجا به خوبی روشن می شود که هدف از این احکام، رعایت مصالح بشر (خواه زن خواه مرد) است و قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است. اگر وظیفه «پوشش» بر عهده زن نهاده شده، به این دلیل است که زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است؛ قهراً باید به زن گفته شود خود را در معرض نمایش قرار ندهند.

تمایل مرد به چشم چرانی، زن را بیشتر به خودنمایی تحریک می کند. بنابراین، مردان کمتر به خودنمایی تمایل دارند و به همین دلیل، «تبرج» از مختصات زنان است (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۳۰-۱۳۱). تبرج زنان، از کارهایی است که قرآن آن را منکر شناخته، به شدت از آن نهی کرده و آن را طرحی از جاهلیت دانسته است. تبرج یعنی خودنمایی و جلوه گری و در اصطلاح، یعنی ظاهر شدن زن در اجتماع، مجالس و مهمانی ها به گونه ای که انگشت نما شود و چشم ها را به دنبال خود بکشد و موجب تحریک هوا و هوس و شهوات مردان شود. تبرج، قطعاً عملی حرام و موجب خشم خدا و سبب عذاب در دنیا و آخرت و محروم شدن از فیوضات الهی است (انصاریان، بی تا: ج ۶، ص ۲۹۳). با توجه به اینکه احساس حیا، انگیزه استفاده از حجاب اسلامی را به دختران می دهد، تا زمانی که دختر از نمایان بودن سر و بدن خود احساس شرم نکند، انگیزه لازم برای پوشاندن خود را به دست نخواهد آورد؛ به عبارت دیگر، تا هنگامی که زن به تبرج می پردازد، از حیا به دور است، اما حفظ حریم و حدود فرد را از رفتارهای ناپسند حفظ می کند.





۱-۱. وظیفه مردان

در آیات سوره نور، خداوند به مردان نیز امر اخلاقی داده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (نور: ۳۰). این خطاب به رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است تا به اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن دستور دهد دیده خود را بپوشند و از نظرافکندن خودداری کنند. بعضی از مفسران معتقدند منظور از جمله ﴿وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾، پوشیدن چشم از نظر به عورت دیگران است؛ هر کس مأمور است از نگاه کردن به عورت دیگری خودداری کند. همچنین، هر کس مأمور است عورت خود را بپوشاند و از انظار مردم پنهان کند. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که هر جا در آیات قرآن درباره حفظ فروج سخن رفته است، مراد خودداری از زناست، جز در این آیه که مراد ستر عورت است. با توجه به جمله ﴿ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾، بدیهی است وقار و سکینه اهل ایمان به اظهار عفت، ستر عورت و خودداری از نظرافکندن به عورت دیگران است. عبارت ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾، علم کبریایی را یادآوری کرده که انضباط اجتماعات بشری را بر پایه‌هایی استوار ساخته که از هرگونه نقص و رذالت پاک و پاکیزه است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ص ۳۵۸).

در این آیه، مفهوم واژه «غض» بسیار مهم است. «غض» و «غمض» هر دو درباره چشم به کار می‌روند؛ «غمض» به معنی برهم گذاشتن پلک‌هاست، ولی «غض» به معنی کاهش دادن است؛ یعنی خیره نگاه نکنند و نگاهی را که از روی چشم چرانی است، از خود دور کنند (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۲۵).

در بعضی از تفاسیر آمده است که خداوند سبحان به مردان دستور می‌دهد چشم و نگاه خود را فرو بپوشند، اما فعل را مطلق آورده و متعلق آن را ذکر نکرده است؛ یعنی نفرموده از چه چیزی باید نگاه خود را بپوشانند... بدین سبب از بیان این

موضوع خودداری کرده که آن را به سیاق آیه واگذار کرده است؛ زیرا ظاهر سیاق نشان می‌دهد که مقصود، حرمت نگاه به زنان نامحرم است. بیشتر فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه نگاه مرد به هیچ چیزی از بدن زن نامحرم روا نیست، مگر به صورت و دو کف دست او، آن هم مشروط بر اینکه قصد لذت بردن نداشته باشد و با این نگاه بیم افتادن در حرام نرود. این حکم در صورتی جاری است که زن مسلمان باشد که دینش برهنگی را حرام می‌داند، اما اگر زن غیرمسلمان باشد که دینش برهنگی را حرام نمی‌داند، فقها در نگاه کردن به غیر صورت و دو کف دست او اختلاف نظر دارند (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۶۷۷).

۱-۲. وظیفه زنان

خداوند در سوره نور به زنان همچون مردان امر اخلاقی داده است: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾؛ و به زنان بایمان بگو دیده فرونهند و غریزه جنسی خود را پاک نگه‌دارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، مگر آنچه آشکار است (نور: ۳۱). غض ابصار و حفظ فروج یعنی اینکه زنان به مردان نگاه نکنند و عورت خویش را از نامحرم مستور کنند. ناگفته نماند زینت زنان بر دو گونه است: یکی زینت‌هایی است که تا زن آن‌ها را آشکار نکند، آشکار نمی‌شوند؛ مانند گوشواره، گردنبند، خلخال، موی سر، لباس‌های زینتی که زن زیر لباس ظاهری می‌پوشد و... آشکار کردن این زینت‌ها به حکم ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ حرام است، البته آن‌گاه که زن آن‌ها را پوشیده باشد و گرنه نشان دادن آن‌ها به تنهایی حرام نیست. بدیهی است که مراد از زینت، مواضع زینت است.



قسم دیگر، زینت‌هایی است که قهراً برای رفع حوائج مادی آشکار می‌شوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر، لباس تازه که زن روی لباس‌های دیگر پوشیده است و...؛ مثلاً، اگر زن، قسمتی از صورت خود را پوشانده باشد، هنگام راه رفتن یا خریدن چیزی، سرمه چشم او دیده می‌شود یا هنگامی که می‌خواهد چیزی را بردارد، خضاب دست و انگشترش آشکار می‌شود. پس، بنابر حکم «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» پوشاندن این زینت‌ها واجب نیست، اما اینکه می‌گوییم: پوشاندن آن‌ها بر زنان واجب نیست، نتیجه‌اش این نیست که برای مردان نگاه کردن جایز است؛ زیرا حکم «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا» (نور: ۳۰) به قوت خویش باقی است (قرشی‌بنایی، ۱۳۷۵: ج ۷، ص ۲۱۱).

در آیه ۳۱ دوازده تن استثنا شده‌اند و لازم نیست زن در برابر آنان حجاب خود را رعایت کند. این دوازده تن عبارتند از: شوهر، پدر، پدرشوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان (هم‌کیش)، بردگان (کنیز)، مردان کم‌خرد که دنباله‌رو افراد هستند و طالب مسائل شهوانی نیستند و کودکان ناتوان که از امور جنسی زنان آگاهی ندارند. «نِسَائِهِنَّ»، زنان غیرمسلمان هستند؛ یعنی زنان مسلمان در برابر زنان مسلمان دیگر حق دارند که حجاب خود را بردارند، اما در برابر زنان غیرمسلمان نباید بی‌حجاب شوند؛ چراکه آنان با وصف زنان مسلمان برای دیگران موجب فساد می‌شوند. مقصود از بردگانی که زنان مسلمان حق دارند حجاب خود را در برابر آنان برگیرند، همان کنیزان هستند که در اعصار پیشین در جوامع وجود داشتند. مقصود از مردان دنباله‌رو خانواده که میل شهوانی ندارند، همان مردان کم‌خرد و سفیه هستند که میل جنسی ندارند و معمولاً خدمتکار دیگران هستند یا پیرمردان و افراد خنثی و خواجه که میل شهوانی ندارند. در این آیه از عمو و دایی به‌عنوان محرم زنان یاد نشده است؛ شاید آن دلیل که از پسر برادر و پسر خواهر یاد



شده و با توجه به محرمیت دوجانبه آنان روشن می‌شود که عمو و دایی نیز محرم هستند. براساس این آیه، زنان نباید با زدن پا به زمین باعث شوند که زینت‌های آنان آشکار شود و صدای پابند (و خلخال‌ها) به گوش مردان برسد و شهوت آنان تحریک شود. این نکته نهایت باریک‌بینی و دقت اسلام را نشان می‌دهد. هرچند این مطلب یک مصداق تحریک شهوانی است، اما با القای خصوصیت می‌توان گفت که لازم است زنان از هرگونه کار تحریک‌آمیز در برابر مردان نامحرم خودداری کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۱۶۳).

۳-۱. حفظ مرزهای محرم و نامحرم

در چند دهه اخیر، رواج اندیشه‌های فمینیستی و تفکرات برابری‌طلبانه، موجب ازبین رفتن مرزهای زنانگی و مردانگی و تحول در هویت جنسی در مغرب‌زمین شده است. یکی از نویسندگان غربی در این زمینه می‌نویسد:

«آنها برای مفهوم زن تعریف جدیدی ارائه دادند و موجب تغییر دیدگاه‌های موجود درباره اولویت‌ها و مسئولیت‌های زنان در زندگی شدند. مفاهیمی چون پاک‌دامنی، اطاعت و خویشن‌داری حذف شد و واژه‌هایی چون انتخاب، طلاق، خیانت و... جای آنها را گرفت. یکی از مهم‌ترین اهداف مخرب آنان، سبک‌شمردن ازدواج و مادری و بیرون‌آوردن جسمی و روحی زنان از خانه‌ها به سوی بازار کار بود» (لی دموس، ۱۳۸۷: ص ۷۱).

درحالی‌که در آیات سوره نور، با تفکیک وظایف زنان و مردان، به این امر تأکید شده که زن و مرد نباید مثل هم باشند و نباید (چه در ظاهر چه در وظایف) خود را شبیه یکدیگر کنند. این تأکید در سوره نور تکرار شده است؛ در عبارات ﴿الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي﴾ (نور: ۲)، ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ﴾ (نور: ۱۲)، ﴿الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَ الْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ (نور: ۲۶). خداوند از اینکه در این عبارات، مؤنث و مذکر را جداگانه نام برده، هدفی داشته است.



این در حالی است که در بعضی از خانواده‌ها، مرزهای محرم و نامحرم گسسته است. اگر هریک از همسران مذهبی در ارتباط‌های فAMILI، درباره رعایت حدود شرعی در روابط با نامحرم ضعیف باشد، ممکن است برای همسر خود مشکل ایجاد کند. اگر همسر او بخواهد روابط فAMILI ادامه داشته باشد، همواره نگران این است که همسرش چارچوب‌های شرعی را رعایت نمی‌کند و اگر هم مسئله را با او در میان بگذارد، کار به مشاجره می‌کشد. عدم رعایت موازین دینی (عدم رعایت حیا و حدود شرعی بین محرم و نامحرم و...) در ارتباط‌های فAMILI موجب بروز اختلاف در میان همسران مذهبی می‌شود و ازسوی دیگر، ارتباط نامناسب با فAMILI، زندگی معنوی آنان را دچار مشکل می‌کند (قبری و سالاری‌فر، ۱۳۹۸: ص ۱۷). با توجه به مطالب یادشده، رسانه ملی برای ترویج و گسترش فرهنگ عفاف و حجاب باید توجه دقیق به مرزهای زنانگی و مردانگی براساس آموزه‌های اسلامی را یک راهبرد اساسی تلقی کند و در همه برنامه‌های صداوسیما به نقش و جایگاه‌هایی که دین اسلام برای هریک از زن و مرد در نظر گرفته است، توجه کند (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۱: ص ۲۶).

۲. رعایت حریم خصوصی والدین

هرکس می‌خواهد وارد محل خلوت دیگری شود باید اعلام کند و با کسب اجازه وارد شود؛ این دستور حتی درباره محارم نزدیک نیز باید اجرا شود؛ برای مثال، پسر هنگام ورود به اتاق مادر یا پدر برای ورود به اتاق دختر باید اجازه بگیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...﴾؛ ای اهل ایمان، باید بردگانتان و کسانی از شما که به مرز بلوغ نرسیده‌اند، [هنگام ورود به خلوت خانه شخصی شما] سه بار [در سه زمان] از شما اجازه بگیرند...» (نور: ۵۸). منظور از این سه زمان، از نماز فجر و در نیمروز



هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء است. این سه وقت، سه وقت پنهانی و خصوصی برای شماست. عبارت «ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» و اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه برای آن است که مردم در این اوقات چندان مقید به پوشاندن خویش نیستند و يك حالت خصوصی دارند، ضمناً اطلاق آیه، هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ص ۵۴۰).

بنابراین، طبق این آیه، اجازه خواستن در «سه نوبت» برای این دو دسته لازم است: (۱) الذین ملکتم ایمانکم (مملوکان شما)؛ (۲) الذین لم یبلغوا الحلم (کودکان نابالغ شما) (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۴۹)؛ یعنی خدمتکاران و فرزندان بالغ نیز نباید بی‌اجازه وارد خلوت والدین شوند. حتی کودکان نابالغ که پیوسته نزد پدر و مادر هستند نیز باید یاد بگیرند که در اوقات استراحت پدر و مادر بی‌اجازه وارد نشوند. این یک ادب اسلامی است و با اینکه قرآن صریحاً آن را در این آیات بیان کرده است، متأسفانه امروزه کمتر رعایت می‌شود. لازم است پدران و مادران این مسائل را جدی بگیرند و فرزندان خود را عادت بدهند هنگام ورود اجازه بگیرند. همچنین، زن و مرد باید از کارهایی که سبب تحریک فرزندان می‌گردد - از جمله خوابیدن در اتاقی که بچه‌های ممیز می‌خوانند - تا آنجا که امکان دارد، پرهیز کنند و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق‌العاده در سرنوشت آنها مؤثر است (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۲۱۲).

در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است:

«إِيَّاكُمْ وَ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ الصَّبِيَّ فِي الْمَهْدِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا؛ مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد، آمیزش جنسی کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۰، ص ۲۹۵).

همه این موارد به‌طور خاص به حیا و ترویج آن اشاره دارد. ازین رفتن حیا یک روزه اتفاق نمی‌افتد، بلکه عوامل و رفتارهای متفاوت انسان، طی زمان منجر به



نابودی حدود حیا و عفاف افراد خواهد شد. پس، تمام این دستورها برای جلوگیری از فحشا، بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است (قرائتی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۱). اگر افراد این موارد را رعایت کنند و به یکدیگر تذکر دهند، عوامل تثبیت کننده حیا افزایش می‌یابد. کسی که همیشه بی‌اجازه وارد اتاق پدر و مادر می‌شود باید متوجه باشد که زمان‌هایی از روز ممکن است پدر یا مادر پوشش کمتری داشته باشند و خوب نیست دیده شوند؛ بی‌توجهی به این مسئله، پرده‌های حیا را می‌درد.

ب. شیوه‌های اجتماعی ترویج حیا

حیا فقط امر شخصی نیست و بر اجتماع نیز تأثیرگذار است؛ از این رو، باید به این نکته توجه داشت که چگونه افراد می‌توانند بر ترویج حیا در اجتماع تأثیرگذار باشند. در سوره نور به مواردی اشاره شده است که با دقت به آنها می‌توان الگوی مناسبی برای سبک زندگی اسلامی تدوین کرد. یکی از این موارد، مجازات علنی زناکاران است؛ چراکه زنا عملی است که حیا را در باطن و ظاهر فرد نابود می‌کند و حریم‌ها را می‌شکند، پس مجازات زناکار درس عبرتی است برای دیگر حریم‌شکنان.

۱. مجازات علنی زناکاران

حجاب، حریمی است میان زن و مردان نامحرم. رعایت این حریم، حیا را افزایش می‌دهد و سبب فروکش کردن غریزه جنسی می‌شود. خاموشی این شعله و قرار گرفتن آن در مسیر طبیعی باعث می‌گردد بسیاری از مشکلات، مانند قتل، جنایت، فحشا و... از جامعه رخت بریندد. اگر چنین حریمی نباشد و پای آزادی



بی قید و شرط به میان آید، باید شاهد زندگی حیوانی باشیم که در آن صورت اضطراب گریبانگیر جامعه می شود (محمدی نیا، ۱۳۸۱: ص ۲۳۴). یکی از آسیب های اجتماعی که در اثر بی حیایی پدیدار می شود، زناست. خداوند، در سوره نور برای زناکاران مجازاتی قرار داده تا از تکرار این عمل جلوگیری شود:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾؛ هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید... (نور: ۲).

تقدیم مجازات زن زناکار بر مرد زناکار در این آیه - با اینکه مرد سزاوارتر به تقدیم است - بدان دلیل است که اولاً، زنا از جانب زن قبیح تر است و ثانیاً، شأن زن به مقتضای فطرتش این است که خود را از مردان حفظ کند، اما اگر مرد را تمکین داد به عقاب سزاوارتر می شود. برابر بودن حدّ زن با حدّ مرد نیز به همین دلیل است. خداوند فرمود:

﴿كُلٌّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾؛ هر کدام را صد تازیانه بزنید، با اینکه شأن زن در حدود، این است که نسبت به مردان تخفیف داده شود (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۱۱۹).

در ادامه آیه آمده است: ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ﴾؛ نباید درباره آن دو دلسوزی کنید (نور: ۲). «فاء» در «فاجلدوا»، فاء شرط است؛ یعنی مرد و زن زناکار را باید بدون شفقت و ترحم صد تازیانه بزنید (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۴۶۰). این نهی از رأفت، از قبیل نهی از مسبب است به نهی از سبب؛ چون رقت کردن به حال کسی که مستحق عذاب است موجب می شود در عذاب کردن او تساهل شود و در نتیجه، به او تخفیف دهند یا به کلی اجرای حدود را تعطیل کنند. به همین دلیل، کلام را مقید کرد به قید «فِي دِينِ اللَّهِ» تا جمله چنین معنا دهد: در حالتی که این سهل انگاری در دین خدا و شریعت او شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۱۱۳).



اجرای حدود با رعایت شروط شرعی، آخرین مرحله نهی از منکرات اجتماعی است که برای سلامت اجتماع اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. حد فقط برای جلوگیری از اصل زنا نیست، بلکه برای جلوگیری از بی‌بندوباری و مهار گسیختگی در جامعه اسلامی معین شده است تا جامعه در پرتو عفت عمومی، امنیت و سلامت اجتماعی حفظ شود، و گرنه بازداری از انحراف جنسی، راه‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله:

۱. برای هر مسلمان، اجتناب از جرائم يك ضرورت دینی و اسلامی است و این ضرورت، پیوسته او را از آلودگی به معصیت و گناه دور می‌کند.
۲. واعظان و اهل شرع موظفند زمینه پرهیز از گناه را در جامعه فراهم آورند و راه اقبال اجتماع اسلامی را به سوی سعادت هموار سازند.
۳. با عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر، باید سدی در برابر سیلاب ویرانگر انحرافات جنسی ساخته شود تا جامعه اسلامی از آسیب بی‌عفتی‌ها و انحرافات علنی مصون بماند.
۴. برای امر ازدواج و همزیستی و همبستگی سالم انسانی، تسهیلاتی اختصاص یابد تا غرایز جنسی افراد جامعه به راه‌های شرعی سوق داده شود و از سرکشی‌های شهوانی و طغیان‌های جنسی جلوگیری گردد (صادقی‌تهرانی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۴۱۶). خداوند، علاوه بر اجرای حد بر زناکار، این قید را هم قرار داده که جمعی از مؤمنان در صحنه مجازات حضور یابند؛ چرا که هدف فقط این نیست که گناهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود. با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در وجود يك فرد نمی‌ماند و به کل جامعه سرایت می‌کند؛ برای پاک‌سازی جامعه باید همان‌گونه که گناه برملا شده، مجازات نیز برملا گردد. به این ترتیب، پاسخ این سؤال که چرا اسلام اجازه



می دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می شود؛ زیرا تا هنگامی که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است، خداوند «ستار العیوب» به پرده‌داری راضی نیست، اما بعد از اثبات جرم و بیرون افتادن راز از پرده و آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، مجازات باید به گونه‌ای اعمال شود که آثار منفی گناه رفع گردد و قبح و بزرگی گناه یادآوری شود.

اصولاً در جامعه سالم «تخلف از قانون» باید مهم تلقی شود. اگر تخلف تکرار گردد، آن اهمیت شکسته می شود و بازگرداندن آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان ممکن است. این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مسئله تنبیهات بدنی اهمیت قائلند و همین علنی شدن کیفر، رمز نیرومندی برای هوس‌های سرکش آنهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۴، ص ۳۶۰).

۲. رعایت آداب ورود به خانه دیگران

از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد، بدون اطلاع و اجازه قبلی به خانه دیگران وارد شود. در میان اعراب، مرسوم نبود که کسی برای ورود به منزل دیگران اذن بخواهد، ولی اسلام این رسم غلط را منسوخ کرد و دستور داد سرزده داخل خانه‌های دیگران نشوند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا...﴾؛ ای مؤمنان، در

خانه‌هایی که خانه شما نیست، جز با اجازه و آشنایی دادن وارد نشوید...» (نور: ۲۷).

روشن است که فلسفه این حکم دو چیز است: یکی، موضوع ناموس، یعنی پوشیده بودن زن و دیگر اینکه هر کس در محل سکونت خود اسراری دارد که نمی‌خواهد دیگران از آن باخیر شوند. بنابراین، نباید گمان کرد که دستور استیذان فقط برای



خانه‌هایی است که در آن‌ها زن رفت و آمد دارد. عبارت «حتی تستأنسوا» بیانگر آن است که ورود به خانه‌ای که دیگران در آن سکونت دارند، باید با استعلام و جلب انس باشد، نباید سرزده وارد شوید که موجب وحشت و ناراحتی می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۱۹). از مفهوم این آیه چنین برمی‌آید که خدا می‌خواهد حیا حفظ شود، چه حیا از نوع گفتار چه از نوع پوشش. پس، افراد نباید بی‌اجازه وارد حریم همدیگر شوند تا این حریم‌ها شکسته نشود.

در بخش دیگری از این سوره آمده است:

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ... أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾؛ بر نابینا و لنگ و بیمار و خود شما باکی نیست که از خانه‌هایی که ذکر می‌شود، بخورید: خانه‌های خودتان... یا دوستانتان» (نور: ۶۱).

ظاهر آیه چنین است که خداوند برای مؤمنان حقی قرار داده که بتوانند از خانه فرزندان و خویشان و دوستان خود به اندازه نیاز بخورند و مصرف کنند. در ابتدای آیه به سه گروه اشاره شده که معمولاً نمی‌توانند غذای خود را تأمین کنند و نیازمند دیگران هستند، اما این اذن، کلی و فراگیر است و به این سه گروه اختصاص ندارد، بلکه برای همه مؤمنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۲۲۸). باید توجه شود که این آیه، تنها اجازه استفاده از خانه خویشان نسبی را بیان کرده و نامی از فامیل سببی مثل پدرزن، مادرزن، برادرزن و خواهرزن نبرده است. همچنین، این آیه فقط درباره غذا خوردن است و تصرفات دیگر مشروط به گرفتن اجازه است. خوردن غذا از خانه‌های یادشده نیز باید طبیعی و دور از اسراف و تبذیر باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۴۴۸). گاهی قرائن نشان می‌دهد که یازده گروه یادشده در آیه ۶۱، میل ندارند از غذای خانه آنان بخوریم، مثل آنکه خوردنی را در جای مخصوصی پنهان کرده‌اند. در چنین مواردی باید دست‌نگه‌داریم (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۲۱۵).



امام باقر ۷ فرمود:

«...وَسَلَامُكُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ»؛ یعنی هنگامی که شخصی وارد خانه می‌شود و بر اهل آن سلام می‌کند و آنان جواب دهند، این سلام بر خویشان است (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۶۲۷).

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَازْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۲۸). براساس این آیه، اگر کسی را نیافتید که به شما اجازه ورود بدهد، داخل نشوید، بلکه صبر کنید تا کسی به شما اجازه ورود دهد، یا اگر کسی از اهل خانه را در آنجا نیافتید، داخل نشوید مگر به اجازه اهلش؛ زیرا ورود بی‌اجازه، تصرف در ملک غیر است. «هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ» یعنی برگشتن برای شما پاکیزه‌تر است؛ زیرا سلامت و تندرستی شما در آن است، از شک و گمان بد درباره شما جلوگیری می‌شود و سودش بیشتر و خیرش فزاینده‌تر است. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ خداوند، در آخر این آیه، مخاطبان را تهدید کرده است که هر چه انجام دهند یا ترک کنند، می‌داند و به همین مناسبت ثواب می‌دهد یا کیفر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۳۰۳).

۳. ترویج فرهنگ ازدواج

تنها راه صحیح و اساسی حفظ و ترویج حیا و عفت در اسلام، ارضای طبیعی غریزه جنسی و کامیابی مشروع از طریق ازدواج است. در آیات سوره نور، خداوند بندگان را به این امر تشویق کرده است. ازدواج، سنت رسول الله ﷺ است و آن حضرت همیشه به ازدواج توصیه می‌فرمود: «ازدواج سنت من است. پس، هرکسی از این سنت و روش رویگردان شود، از من نیست» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ص ۷۴). پیامبر گرامی اسلام همواره جوانان را به امر مقدس ازدواج تشویق و حتی مقدمات ازدواج بعضی از آنان را فراهم می‌کرد. (پیوندی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۲).



۳-۱. فراهم کردن زمینه ازدواج

ازدواج وسیله آرامش است (روم: ۲۱). در ازدواج، فامیل‌ها به هم نزدیک و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌گردد (قرائتی، ۱۳۹۶: ص ۱۴۷). قرآن درباره تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج سفارش کرده: ﴿وَ أَتَّكُحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ﴾؛ بی‌همسران و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید... (نور: ۳۲).

خداوند متعال به مسلمانانی که بر مسلمانان دیگر مقام ولایت دارند، امر کرده است تا مردان بی‌زن را زن دهند و زنان بی‌شوهر را شوهر دهند و به صاحبان غلام و کنیز فرموده که موجبات ازدواج آن‌ها را فراهم کنند؛ البته اگر مسلمان و شایسته و قابل باشند. همچنین، خداوند گوشزد کرده که مبادا خوف فقر و عجز از نفقه موجب شود مسلمانان در امر ازدواج کوتاهی کنند؛ زیرا باید بدانند که اگر قبل از ازدواج فقیر باشند، بعد از آن، خداوند ایشان را از فضلش بی‌نیاز می‌کند، چون خزانه غیب خدا وسیع است. اما کسی که اسباب ازدواج برای او فراهم نیست و وسیله تهیه آن‌ها را هم ندارد، باید عفت پیشه کند و صبر کند تا وقتی که خدا او را به فضل خود متمکن سازد (ثقفی‌تهرانی، ۱۳۹۸: ج ۴، ص ۲۶). در بیان امام صادق ع تأثیر ازدواج بر حیا نمودار است: «مؤمن درباره سه چیز حسابرسی نشود: غذایی که می‌خورد، لباسی که باید بپوشد و همسری صالح که مددکار زندگانی او و وسیله حفظ عفت او باشد» (طبرسی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۷۶). پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «ای جوانان، هر که قدرت بر ازدواج دارد، ازدواج کند که چشم را باحیا و دامن را پاک نگه‌می‌دارد و هر که قدرت ندارد، بسیار روزه بگیرد که از نیروی جنسی می‌کاهد» (طبرسی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۷۵).



با توجه به مطالب بیان شده، ازدواج بهترین راهی که انسان می‌تواند خود را از گناه حفظ نماید، غریزه خویش را به‌طور حلال پاسخ دهد و پاک‌دامنی و حیاء را نگه‌دارد. در روایات هم بر این امر تأکید شده است؛ زید بن ثابت می‌گوید: پیامبر اکرم فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ عرض کردم: خیر، فرمود: ازدواج کن تا به عفت افزوده شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۰، ص ۳۵).

بی‌تردید، یکی از شروط تحقق کامل فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه، ایجاد زمینه برای ازدواج آسان جوانان است؛ زیرا در صورت فراهم‌بودن زمینه ازدواج آسان، زمینه رو آوردن بعضی از دختران جوان به تفرج و خودنمایی جنسی از بین می‌رود و به‌طور طبیعی، بی‌عفتی و بدحجابی بسیار کاهش می‌یابد (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۱: ص ۲۶).

۲-۳. همکاری با ناتوانان در امر ازدواج

آیه ۳۳ سوره نور - ﴿وَلْيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾ - درباره سه موضوع استعفاف، استعناق و استحضان است؛ کسانی که از نظر مالی و اقتصادی آمادگی ازدواج و توانایی پرداخت مهریه و نفقه را ندارند، باید استعفاف کنند و عفت بورزند؛ بدین معنا که باید و حالتی را در خود به‌وجود آورند که بتوانند بر ظهور شهوت جنسی و طغیان آن فائق آیند و به عبارتی، پاک‌دامنی را ملکه خود سازند تا زمانی که خدای متعال آنان را از فضلش بی‌نیاز کند و بتوانند با سرافرازی برای ازدواج اقدام کنند:

﴿وَلْيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ کسانی که ازدواجی نمی‌یابند، لازم است پاک‌دامنی پیشه کنند تا خداوند آنان را از احسان خود توانگر سازد» (نور: ۳۳).



بنابراین، استعفاف در این آیه شریفه، به معنی ایجاد حالتی در نفس است که بر اثر آن، شخص آماده ازدواج - از روی اراده - بر طغیان و سرکشی شهوت جنسی غلبه یافته و هرگز مرتکب فحشا نمی شود (امامی، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۱۳۳). اسلام برای دست یافتن به حالت پیشنهاد می دهد، این افراد با سلاح تقوا از خود دفاع کنند؛ چراکه در هنگامه بحران بلوغ و فشار غرایز جنسی، از کارایی عنصر عقل کاسته می شود و در این وضعیت به سلاحی برنده نیاز است. این سلاح، تقوا و عشق به پروردگار و در یک کلمه خدامحوری است (پیوندی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۴). خداوند نمی خواهد افراد به گناه آلوده شوند یا حتی در مرحله ای از زندگی، حیای آنان از بین برود؛ به همین دلیل، راهکارهایی برای ترویج حیا ارائه کرده تا افراد بتوانند با معنویت و حفظ ارزش های وجودی خود در مسیر بندگی حرکت کنند.



نتیجه‌گیری

حکومت اسلامی، در راستای عمل به وظیفه خود در ایجاد محیطی سالم برای رشد مادی و معنوی جامعه، باید از افزایش گناهان آشکار جلوگیری کند و زمینه‌های سالم‌سازی روحی و جسمی افراد را فراهم سازد. اگر روح توحید و خداابوری بر آدمی حاکم شود، با حفظ ارزش‌ها و اصالت‌ها، فرد و جامعه اصلاح می‌شوند و مردم، خدا را حاضر و ناظر بر رفتارهای خود می‌دانند. بنابراین حکومت اسلامی باید شیوه‌هایی را برای ترویج و تقویت حیا و عفت در جامعه برنامه‌ریزی کند. این شیوه‌ها با کمک فردی و اجتماعی مردم عملی خواهد شد. افراد باید با خودشناسی، خداابوری و تصویرسازی صحیح از شخصیت خویش نزد خدا، این امر فطری یعنی حیا را در وجود خود حفظ کنند. مسئولان کشور نیز باید از عادی‌شدن و علنی شدن گناه جلوگیری کنند. در چنین جامعه‌ای افراد می‌توانند به راحتی با یکدیگر تعامل داشته باشند. در سوره نور، نکات قابل توجهی درباره حفظ حیا بیان شده است که اگر این نکات در ابعاد فردی و اجتماعی عملی شوند، جامعه رو به سعادت و قرب الهی حرکت می‌کند، اما اگر این اصول فراموش و مغفول واقع شوند، سعادت جامعه دور از انتظار است.

پیشنهاد می‌شود متصدیان فرهنگی با زمینه‌سازی، تربیت، مراقبت و هشدارهای به‌جا، عرصه را بر بی‌بندوباری ببندند و با تقویت و کارآمد کردن نهاد خانواده - که مردان و زنان در آن نیازهای عاطفی و جنسی خویش را به‌طور کافی و شایسته و متنوع تأمین می‌کنند - روابط سالم اجتماعی و نشاط و شادابی در فضاهای دوستی را فراهم آورند.



کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه احمد جنتی، تهران: علمیه اسلامیه.
۳. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶)، مروارید عفاف: کاوشی در حیا، غیرت و حجاب، قم: مرکز پژوهش‌های صداوسیما.
۴. افروشته، جمیله و محمدرضا کیخا (۱۳۹۷)، «نقش مؤلفه‌های هویتی در ترویج فرهنگ حیا در جامعه»، چهارمین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم: مؤسسه سفیران فرهنگی مبین - دانشگاه قم.
https://www.civilica.com/paper-iccrt-iccrt04_142.html04
۵. افشار، اباذر (۱۳۹۳)، رسانه ملی و نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف و حجاب، قم: صداوسیمای جمهوری اسلامی.
۶. امامی، عبدالنبی (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده، قم: مطبوعات دینی.
۷. امین، نصرت بیگم (بی‌تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی‌جا.
۸. انصاریان، حسین (بی‌تا)، تفسیر حکیم، قم: دار العرفان.
۹. بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، چاپ ششم، تهران: کتابخانه صدر.
۱۰. پیوند، فریده (۱۳۸۶)، معنانشناسی عفاف در قرآن و حدیث، اصفهان: مرکز تحقیقات قائمیه.
۱۱. پسندیده، عباس (۱۳۸۵)، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: دار الحدیث.
۱۲. پیشوایی، فریده (۱۳۸۶)، حجاب و عفاف در سیمای (آسیب‌ها و راهکارها)، تهران: مرکز پژوهش‌های صداوسیما.



۱۳. پیوندی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *راه و رسم جوانی*، قم: زمزم هدایت.
۱۴. تربتی کربلایی، حیدر (۱۳۹۰)، *حریم و حیا*، قم: عطر عترت.
۱۵. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، چاپ دوم، تهران: برهان.
۱۶. چراغی، علی (۱۳۹۳)، *حجاب و عفاف در ایران و تأثیر آن بر سلامت و امنیت جامعه امروزی*، ایلام: جوهر حیات.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۸. حسینی واعظ، محبوبه سادات (۱۳۹۶)، «ضرورت و راهکارهای آموزش و ترویج حیا، عفت و حجاب در بین کودکان و نوجوانان»، سومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران، تهران: مؤسسه برگزارکننده همایش‌های توسعه محور دانش و فناوری سام ایرانیان.
- https://www.civilica.com/paper-esponconf03-esponconf03_088.html
۱۹. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران: لطفی.
۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۰۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۲۱. راغب اصفهانی، محمد بن حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.



۲۳. سلطان‌علیشاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۹)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه محمدرضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران: سر الاسرار.
۲۴. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی‌عشری، تهران: میقات.
۲۵. شفیع‌سروستانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، آیین برنامه‌سازی درباره فرهنگ عفاف و حجاب، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۲۶. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۳۸۸)، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، قم: شکرانه.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵)، مکارم الأخلاق، ترجمه میرباقری، چاپ دوم، تهران: فراهانی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۰. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹)، مشکاة الانوار فی غرر الأخبار، ترجمه عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دار الثقلین.
۳۱. فیض‌کاشانی، محمدشاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۳۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۳. ----- (۱۳۹۶)، دقایقی با قرآن، چاپ بیست‌وسوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.



۳۴. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت.

۳۵. قنبری، عادل و محمدرضا سالاری فر (۱۳۹۸)، «مسائل اخلاقی همسران مذهبی در روابط فامیلی»، *فصلنامه علمی-ترویجی در حوزه اخلاق*، شماره ۳۲، صص ۱۷-۲۸.

۳۶. لی دموس، نانسی (۱۳۸۷)، *دروغ‌هایی که زنان آن را باور می‌کنند و حقایقی که آن‌ها را آزاد می‌کند*، ترجمه پریسا پورعلمداری، قم: معارف.

۳۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مسئله حجاب*، چاپ نودم، قم: صدرا.

۳۹. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، *ترجمه تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب.

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۴۱. موسوی لشمزمخی، سیده حمیده و شراره صدیقی، (۱۳۹۵)، «تأثیر حیا و عفاف در آرامش فرد و جامعه»، *سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی، ایتالیا- رم*، مؤسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ویرا.

https://www.civilica.com/paper-mrhconf03-mrhconf03_038.html

۴۲. ناظم‌زاده قمی، سید اصغر (۱۳۷۳)، *جلوه‌های حکمت‌گزیده موضوعی، کلمات امیرالمؤمنین، بی‌جا: الهادی*.

